

خلأ رسانه‌های بزرگ و حرفه‌ای

حسین نورانی‌نژاد

خلأ بزرگی که در روزهای پراشتهای ایران شاهدش هستیم، رسانه در معنای حقیقی و حرفه‌ای آن است. رسانه‌هایی که در بمباران خبری موجود، نهایتاً جامعه را در گنگی و بی‌خبری تنها نگذارند. در فضای به شدت دو قطبی شده سیاست، رسانه‌های بزرگ و تصویری فارسی‌زبان، چه در داخل و چه خارج از کشور در یکی از این دو قطب تعریف میشوند و به ناگزیر نقش پروپاگاندای رسانه‌ای قطب متبوع خود را برعهده گرفته‌اند. صدا و سیما که تکلیفش معلوم است. سازمان عریض و طویل بودجه‌خوار و پرضرری که در کنار عامل برخورد قضایی و امنیتی با رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران در سال‌های گذشته، ریشه همه این نابسامانی‌ها و رشد رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور محسوب میشود، در نتیجه انتظاری از آن نیست. اما در آن سوی مرزها هم رشد شبکه ایران اینترنشنال که با بودجه سنگین و پخش 24 ساعته و جذب تعداد زیادی روزنامه‌نگار با حقوق‌های نجومی، بقیه رقبای خارج از کشور را عقب زده، بر این آشفتگی افزوده است. رسانه‌ای که طبعا در خدمت سرمایه‌گذاران اصلی خود است و آنها نیز گریه‌ای نیستند که برای رضای خدا موش بگیرند. اما این رسانه در تحولات اخیر چنان از هول حلیم به دیگ افتاده که تمام ظواهر یک رسانه حرفه‌ای را زیر پا گذاشته است. گزارش‌های شعارگونه، تنظیم خبرهایی در حد شبنامه‌ها، مصاحبه‌هایی با پرسش‌های القایی و یکسویه و حتا تصاویر و موسیقی‌های حماسی و تبلیغاتی که بیش از هر رسانه دیگری به سیمای آزادی متعلق به مجاهدین خلق شبیه‌اش کرده است. در این رویکرد رسانه‌ای که خبر و گزارش تنها در خدمت اهداف از پیش تعیین شده سیاسی انتخاب و تنظیم میشود، پدیده جنگ روایت‌ها نیز شکل می‌گیرد. در واقع ساخت چیزی به اسم واقعیت که میتواند هیچ نسبتی با عالم واقع و حقیقت نداشته باشد. دو جبهه در رقابت برای حقنه دیدگاه‌های خود با هر ابزار ممکن، از جمله جعل واقعیت. یا همان توجیه هر وسیله‌ای برای هدف مقدس. این وضعیت در کنار شکاف‌های اجتماعی سیاسی واقعا موجود که ناشی از شیوه حکمرانی است، دو قطبی رسانه‌ای سنگینی می‌سازد که دیگر چیزی به نام میانه باقی نماند. یا با این رسانه هستی یا بر آن و غیر از این یعنی وسط‌بازی. در حالی که بیرون از معنای منفی بار

شده بر میانه، محل ایستادن رسانه‌های مستقل راوی، جایی خارج از میانه نیست.

این شرایط تحمیلی، متأسفانه سایر رسانه‌ها را نیز متأثر می‌کند تا در یکی از این قطب‌ها قرار گیرند. به عنوان مثال می‌توان به تغییر عملکرد روزنامه همشهری در یک قطب و بی‌بی‌سی فارسی در سمت دیگر این جنگ رسانه‌ای اشاره کرد. همشهری که پیش‌تر هم در دوره مدیریت اصولگرایان و هم اصلاح‌طلبان تا حدی در میانه حرکت می‌کرد، در دو ماه گذشته تبدیل به رسانه‌ای شد که عکس معترضان را برای معرفی و بازداشت منتشر می‌کرد و تندترین تحلیل‌ها را می‌نوشت. بی‌بی‌سی هم که در گذشته تلاش می‌کرد با هر نیتی که مدیران ارشدش داشته باشند، اصول حرفه‌ای را رعایت کند، دنباله‌رو ایران اینترنشنال شده تا حدی که برخی تنظیم خبرهای مغرضانه و غیرحرفه‌ای آن غیرقابل باور شده است. در این میان برخی سایت‌ها و روزنامه‌های اغلب اصلاح‌طلب که در ضعیف‌ترین وضعیت تاریخی رسانه‌های مکتوب اثرگذاری اندکی دارند، تلاش کردند تا حداقل تعهدهای اخلاقی و حرفه‌ای را از ابتدا در گزارش‌های مربوط به مرگ مهسا امینی و خانواده او رعایت کنند که تنها بخش روشن عملکرد رسانه‌ای در دو ماه گذشته بوده است، اما آنها نیز هزینه بالایی را به سبب بازداشت دو خبرنگار اصلی این اقدام حرفه‌ای پرداخت کردند تا معلوم شود پرهزینه‌ترین جا در این دو قطبی، میانه است، نه به معنای بی‌طرفی که به معنای تعهد به حقیقت، میانه‌ای برای روایت هر آنچه باید. در این وضعیت «پساحقیقت» که اهداف سیاسی بر حقیقت واقع غلبه یافته و شبه‌رسانه‌ها در پی حقه بر ساخت خود به مخاطب بدون فرصت تفکر او هستند و حتی ترفندهای زبانه کشیدن یا خاموش کردن آتش التهابات متکی بر رسانه شده و جنگ روایات را پدید آورده، مهم‌ترین پرسش بعد از مواجهه با هر خبری در بین مردم این است: آیا این خبر صحت دارد؟ پرسشی سخت برآمده از خلایق بزرگ به نام رسانه متعهد به حقیقت. در این بین، شاید تنها کاری که از دست نخبگان و فعالان مدنی دیگر برمی‌آید، کم‌اهمیت نشمردن این معضل و آگاهی‌بخشی در این باره باشد.

موضوعی که در این فضای وحشت و ترور رسانه‌ای حتماً هزینه‌بردار است و این رسانه‌ها با وجود شرایط نابرابری که در مضاف با آنها وجود دارد، می‌توانند آنها را آزار دهند. اما ظرفیت فضای مجازی با همه آفاتی که داشته و از جمله خود موثر در رواج شایعه و فیک نیوز بوده، می‌تواند به این هدف کمک کند. رفتار غیرحرفه‌ای این رسانه‌ها که توهین بزرگی به شعور همه مخاطبان است، چنان به چشم جامعه آمده که وقت مناسبی را برای واکنش عمومی نسبت به رفتار آنها در هر دو

سو پدید آورده است. این رسانه‌ها را باید از توهم مالکیت بر ذهن و شعور مخاطب به در آورد و آینه‌ای را در عرصه عمومی پیش روی‌شان گرفت. بخش بزرگی از سرنوشت آینده کشور به دست این رسانه‌هایی است که با عمل براساس منویات سیاسی سرمایه‌گذاران و حامیان خود، اهدافی غیر از آنچه مردم برای آن هزینه‌های سنگین می‌پردازند را دنبال می‌کنند. آنکه دروغ می‌پردازد یا مواجهه‌گزینشی با حقیقت دارد به نحوی که قلب واقعیت‌کند، نه فقط پروای انصاف و حقیقت ندارد که پروای ارزشها و دین از سویی و آزادی و دموکراسی هم از سوی دیگر ندارد. صدا و سیما به واسطه بودجه‌ای که به طور سنتی در اختیارش است و وابستگی که به مسیر خود پیدا کرده و نیز رسانه‌های همسویی که از سوی نهادهای خاص امنیتی و نظامی شکل گرفته‌اند، امیدی به اصلاح‌شان نیست و اساساً آنها هم برای مخاطب اقلیتی تولید برنامه می‌کنند که تنها دلواپس ریزش آنها هستند. اما فعالان مدنی تحول‌خواه آگاهی که عمدتاً سواد رسانه‌ای خوبی هم در سال‌های گذشته به تجربه کسب کرده‌اند، می‌توانند فضای سنگینی برای این نوع فعالیت‌های شبه‌رسانه‌های دیگری بسازند که مخاطبان خود را از بین پایگاه اجتماعی آنها انتخاب کرده‌اند. این با چشم‌پوشی نکردن و مقاومتی مدنی میسر است که شعاری آشنا در سال‌های نه چندان دور گذشته را زنده کند: دروغ ممنوع.